

محمد دشتی

تنها پژوهش است که دنیای پنهان مفاخر ما را عیان می‌کند

گفت‌وگو با استاد جواد صفی نژاد



امکان انعکاس بخش اصلی صحبت‌های ایشان با محوریت «جایگاه پژوهش و مقایسه وضعیت فعالیت‌های پژوهشی در گذشته و حال» فراهم شد. امیدواریم ان شاء الله با توسعه بهره‌گیری از فضاهای مجازی، زمینه انعکاس چنین گفت‌وگوهای ارزشمندی بیش از پیش و به‌طور کامل فراهم آید.

کلیدواژه‌ها: پژوهش، آموزش جغرافیا، آثار تمدن، جغرافی دانان، صفی نژاد، پروفیسور گنجی

آشنایی با استاد

جواد صفی نژاد در نهم شهریور ۱۳۰۸ شمسی در شهر ری متولد شد. نیاکان او از لرهای بختیاری بودند. وی در شهر ری تحصیلات خود را به پایان رساند و مدرک دیپلم گرفت. در سال ۱۳۳۲ در رشته تاریخ و جغرافی دانشگاه تهران پذیرفته و در سال ۱۳۳۶ با درجه لیسانس در این مقطع فارغ‌التحصیل شد. از آنجا که استعداد و پشتکار چشمگیری از خود نشان داده بود، تعهد دبیری خود را لغو کرد و به راهنمایی دکتر محمدحسن گنجی در دانشکده ادبیات تهران استخدام شد.

صفی نژاد از سال ۱۳۳۷ همکاری خود را با مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران آغاز کرد و ابتدا در گروه جامعه‌شناسی شهری و سپس مطالعات روستایی این مؤسسه مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۰ مدرک کارشناسی ارشد خود را نیز در

اشاره

مجله رشد آموزش جغرافیا در بیش از ۱۰۰ شماره منتشر شده، بخشی از مطالب خود را به آشنایی و هم‌صحبتی با بزرگان پیش‌کسوت و نام‌آوران تأثیرگذار این حوزه اختصاص داده است. در این شماره پای صحبت‌های استاد جواد صفی نژاد نشستیم تا از جغرافیا و به‌ویژه از جایگاه امر پژوهش و تحقیق در این حوزه برای خوانندگان مجله سخن بگوید. این مرد تحقیق و اندیشه و عمل، که نام او با پژوهش و تحقیق و مقالات علمی و مکتوبات ارزشمند حوزه جغرافیا و تاریخ گره خورده است، متواضعانه و با بزرگ‌منشی به دفتر مجله رشد آموزش جغرافیا آمد و ما را میهمان صحبت‌های نغز و شیرین خود کرد؛ صحبت‌هایی که انعکاس همه آن‌ها می‌تواند دست‌مایه نگارش کتابی از عمری تجربه و هم‌نشینی استاد با مردم این سرزمین باشد. برای ما، به‌دلیل محدودیت صفحات مجله، تنها

در مورد مارکوپولو به عنوان اولین کسی که از اروپا و دنیای خارج به چین رفته است، آثار زیادی نوشته شده، انیمیشن‌های زیادی ساخته شده و کارهای زیادی صورت گرفته و آن را در فرهنگ خاص خودشان هم جانداخته‌اند، اما هیچ‌یک از آنان اطلاع ندارند که سلیمان صیرافی ۴۰۰ سال قبل از آن با عبور از خلیج فارس و گذشتن از هفت دریا به چین رفته و شرح سفر خود را در سفرنامه‌اش ثبت کرده است

شما و دوره فعلی وجود دارد؟ لطفاً تجارب خود را در مورد پژوهش‌ها و روش‌های پژوهشی دورانی که آن را با موفقیت سپری کرده‌اید، بیان فرمایید.

• اصل قضیه این است که در ابتدای دوره و گذشته‌ای که مورد نظر شماست، تحقیق و پژوهش جایگاه چندانی در ایران نداشته است و شاید بتوان گفت یک‌صد درصد هم‌شهریان و مردم ما هم محقق نبوده‌اند، چون به ندرت آدم‌هایی پیدا می‌شدند که بتوانند بنویسند و اگر هم توانایی برای نوشتن وجود داشت، از کتاب حدیث و تاریخ و شعر جلوتر نمی‌رفتند و اگر خیلی همت می‌کردند نهایتاً یک تذکره تاریخی می‌نوشتند. در آن شرایط، چگونگی گردش جامعه و اداره و دلیل آن برای افراد مهم نبود و به این مهم توجه نداشتند که در این زمینه تحقیق و تفحص کنند.

برای این حرفم دلیل دارم. ایران یک کشور کشاورزی است، ولی اگر شما همه کتاب‌های تاریخی را ورق بزنید یک صفحه در مورد کشاورزی ایران پیدا نخواهید کرد.

• با این نگاه از چه زمانی می‌توان توجه علمی به پژوهش را به عنوان یک شروع تحول آفرین مورد توجه قرار داد؟

• شروع این مقطع را می‌توان از زمانی دانست که دانشگاه‌ها در ایران پی‌ریزی شدند و اساتید با تجربه اداره آن را برعهده گرفتند. با شروع علمی کارها و دانشجویانی که انگیزه تحقیق و تفحص در آنان وجود داشت، توجه علمی و عملی به فلسفه کارها نیز اهمیت پیدا کرد. اما در این میان یک اشکال هم وجود داشت و آن اینکه همه اساتید ما تحصیل کرده‌های کشورهای خارجی بودند و بیشتر از کشوری حرف می‌زدند که در آن درس خوانده بودند. برای مثال از آمریکا و دره اسنیک سخن می‌گفتند یا از فرانسه و طبیعت آن حرف می‌زدند و هیچ‌یک از آنان اطلاعات لازم و کاملی در مورد کشور خودشان، ایران، نداشتند. در آن برهه، ایران حتی برای اساتید درس خوانده و با انگیزه ایرانی هم ناشناخته مانده بود.

• شما خودتان با چه انگیزه‌ای وارد دانشگاه شدید و چرا رشته جغرافیا را انتخاب کردید؟

• من به عشق یادگیری جغرافیا و تاریخ ایران وارد دانشگاه شدم و انگیزه زیادی داشتم که بتوانم تاریخ زادگاه خودم، یعنی شهرری را بنویسم. قصدم این بود که اطلاعات پایه اساتیدم در دانشگاه را بیاموزم و براساس آن در مورد تاریخ و جغرافیای کشورم بنویسم.

• ظاهراً آشنایی و شاگردی مرحوم پروفیسور گنجی هم در گرایش شما به پژوهش در این حوزه نقش زیادی داشته است.

• همین‌طور است. در همین ارتباط و در مقدمه کتاب جغرافیای انسانی هم اشاره کرده‌ام که وقتی فارغ‌التحصیل شدم باز هم خودم

رشته علوم اجتماعی با ارائه پایان‌نامه‌ای درباره اماکن مقدس شهرری دریافت داشت. در سال ۱۳۴۵ به مناسبت گسترش روزافزون بخش مطالعات روستایی در مؤسسه مذکور، بخش مطالعات عشایری از آن جدا شد و صفی‌نژاد به اتفاق دو تن از همکارانش، به سرپرستی دکتر نادر افشارنادری، بخش مطالعات و تحقیقات عشایری را به‌طور مستقل پایه‌گذاری کردند. با این کار، بخش مطالعه میدانی گروه به قلمرو ترکمن‌ها و سپس مناطق عشایرنشین شاهسون گسترش یافت. از سال ۱۳۴۶ پژوهش‌های عشایری استاد صفی‌نژاد در قلمرو کهگیلویه و به‌خصوص بویراحمد آغاز شد که تا به امروز ادامه دارد. ایشان در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) به مدت یک‌سال به همکاری با مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه مونیخ آلمان در بخش ایران‌شناسی پرداخت و در آن دانشگاه تدریس کرد. حاصل این امر اثری است با همکاری آقای کامران هاشمی که مجموعه‌ای از ۶۰ سند تاریخی از کشاورزی سنتی ایران را شامل می‌شود. ایشان در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴ با پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و سازمان مسکن انقلاب اسلامی به همکاری پرداخت.

استاد صفی‌نژاد در کنار تحقیقات و پژوهش‌های فراوان خود، مدرسی بزرگ نیز بوده است. او در طی چنددهه تدریس در دانشگاه‌های مختلف و به‌طور ویژه دانشگاه تهران، شاگردان فراوانی نیز تربیت کرده است. استاد تاکنون به تدریس دروسی چون مبانی جغرافیای انسانی، جامعه‌شناسی ایلات و عشایر، مردم‌شناسی ایران با تکیه بر ایلات و عشایر، زمینه‌ها و شیوه‌های همیاری، مسائل کوچ‌نشینی، انسان و محیط، منابع و مآخذ جغرافیا و نظام‌های آبیاری در ایران به‌طور عمده در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشکده ادبیات و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، گروه جغرافیای دانشگاه تهران و نیز دانشگاه علامه طباطبایی به تدریس پرداخته است.

استاد صفی‌نژاد در سال‌های اولیه دهه ۸۰ به افتخار بازنشستگی نائل آمد. از فعالیت‌های پژوهشی ایشان می‌توان به مطالعات میدانی در میان ترکمن‌ها و شاهسون‌ها و مناطقی از کهگیلویه و بویراحمد، سبزی‌کاری و سبزی‌کاران شهرری، پیشینه جغرافیایی و تاریخی شمال خراسان، انجام مونوگرافی‌های متعدد، کار روی موضوعاتی چون قناعت، بئنه، نظام‌های زراعی، نظام‌های آبیاری و اسناد عشایری در ایران اشاره کرد. استاد صفی‌نژاد در زمینه‌های فوق از متخصصان منحصر به فرد به‌شمار می‌رود.

• با نگاهی اجمالی به پژوهش‌های شما به نظر می‌رسد. این تلاش‌ها به جز نتایج و حاصل علمی و پژوهشی که به دنبال داشته است، یک نوع روش تحقیق خاص هم در درون خود دارد. با توجه به این امر، چه تفاوت‌هایی بین پژوهش در دوره فعالیت‌های پژوهشی

را بی‌نیاز از یادگیری بیشتر نمی‌دانستم و به کلاس‌های درس مرحوم دکتر گنجی می‌رفتم و یاد می‌گرفتم. باز هم در همان جا اشاره کرده‌ام که من چارچوب گفته‌های دکتر را گرفته‌ام، اما تلاش می‌کنم آن را در کشور خودم پیاده کنم. جالب است که برایتان بگویم، پیش‌نویس این مقدمه درون کیفم بود و یک روز آقای دکتر گنجی را جلو دانشگاه تهران دیدم و وقتی صحبت از کارهای جدید شد، این پیش‌نویس را خدمت ایشان دادم و گفتم که من قصد دارم با بهره‌گیری از چارچوب ارائه‌شده شما، در مورد جغرافیا با نگاه بومی بنویسم. ایشان استقبال

دکتر گنجی برایم تعریف کرد و گفت: زمانی که نوشته‌های شما را در منزل خواندم، گریستم و وقتی هم‌سرم دلیل گریه‌ام را پرسید، گفتم، بسیاری از دانشجویان مطالب مرا به نام خودشان انتشار دادند و نامی از استاد خود نبردند، ولی این دانشجو نظریات مرا پایه‌ای برای کار خود قرار داد



کردند و پیش‌نویس را از من گرفتند و مقدمه‌ای بر این کتاب نوشتند و به نوشته من زینت دادند.

بعدها دکتر گنجی برایم تعریف کرد و گفت: «زمانی که نوشته‌های شما را در منزل خواندم، گریستم و وقتی هم‌سرم دلیل گریه‌ام را پرسید، گفتم، بسیاری از دانشجویان مطالب مرا به نام خودشان انتشار دادند و نامی از استاد خود نبردند، ولی این دانشجو نظریات مرا پایه‌ای برای کار خود قرار داد و آن را به روشنی بیان کرد و مهم‌تر با خلاقیت و نوآوری، مطالب جدید و متقنی را در کتابش بیان کرده است.» باز هم آقای دکتر گنجی در همین سال‌های اخیر اظهار کرد: «من ۶۲ مقدمه بر کتاب‌های مختلف نوشته‌ام که مقدمه نوشته شده بر کتاب جغرافیای انسانی مفصل‌ترین آن‌هاست.»

• شما کارهای مشترکی با آقای دکتر گنجی داشته‌اید. این همکاری‌ها که در دوران دانشجویی شما شروع شده بود، تا کی ادامه پیدا کرد؟

• خوشبختانه دوستی بنده با آقای دکتر گنجی که از دوران

دانشجویی‌ام نزد ایشان شروع شد تا زمان درگذشت آن مرحوم ادامه داشت و ما با هم ۳۲ مقاله نوشتیم و توانستیم اطلس ایران را با هم بنویسیم. ویژگی کارهای من این بود که چارچوب نظری دکتر گنجی و اساتید مبرز دیگر این حوزه را گرفتم و با اتکا بر آن که ماهیتی علمی داشت، در مورد ایران مطالبی زیادی نوشتم.

• زمانی که به حوزه پژوهش و تحقیق در مورد جغرافیا و تاریخ ایران پا گذاشتید چه حسی داشتید؟

• حس یک انسان جست‌وجوگر را! انسانی که وارد دنیای جدیدی می‌شود و احساس می‌کند سرنوشتش با این دنیا گره خواهد خورد و زندگی‌اش پیرامون آن شکل خواهد گرفت. در اولین گام که در این مسیر پا نهادم با دنیایی نامکشوف روبرو شدم و فهمیدم ناگفته‌های زیادی در مورد کشورم وجود دارد که هر یک از آن‌ها به یک عمر مطالعه و معرفی نیاز دارد و می‌تواند در پیشرفت کشورم مفید واقع شود. مسائل ارزشمندی وجود داشت که از وزیر، وکیل و مدیرکل گرفته تا کارشناس و متخصص آن حوزه، از آن بی‌خبر یا بدان بی‌اعتنا بودند.

واقعاً در آن دوره مدل کت و شلوار و ژست ظاهری مدیران کل برایشان از این مسائل که به هویت و تاریخ و ماهیت کشورشان ارتباط داشت، مهم‌تر بود و متأسفانه اراده مدیریتی هم برای توجه به آن‌ها وجود نداشت.

• پیمودن چنین مسیری به تنهایی سخت نبود؟ از همراهی چه کسانی بهره‌مند شدید؟

• من با حرص و ولع به جمع‌آوری این مطالب پرداختم و در چنین وضعیت سختی پیمودن این مسیر بدون همراه ممکن نبود. البته من برای این همراهی امید چندانی به تشکیلات دولتی نداشتم و به همین دلیل از دانشجویانم کمک گرفتم تا این کار به سرانجام برسد. با حضور در کلاس‌های درس دانشگاهی، خوشبختانه دانشجویان زیادی از سراسر کشور داشتیم و توانستیم در مدتی که مشغول کار بودم، اطلاعات عمیق و مفیدی در مورد گوشه و کنار مملکت جمع‌آوری کنم.

در واقع، سرنخ تمام کارهای من دانشجویان بودند و همیشه مترصد فرصتی بودم تا مطلب جدیدی پیدا کنم، تا حتی یک پاراگراف به یافته‌هایم اضافه کنم.

• ما شما را با کارهای میدانی و فعالیت‌های عملی و سخت می‌شناسیم. از اتفاقاتی بگویید که شما را به وجد آورده باشد و منشأ کارهای ماندگار در زمینه مورد فعالیت شما شده باشد.

• بله! سرم برای کارهای نو و همراه با هیجان درد می‌کرد. روزی در دانشگاه شهید بهشتی در کلاس درس، یکی از دانشجویانم گفت: در نزدیکی شهر میمه اصفهان سدی زیرزمینی وجود دارد که دارای قدمتی طولانی و در نوع خود بی‌نظیر است.

گوش‌هایم تیز شد و چون مسئله برایم تازگی داشت از ایشان خواستم به‌عنوان کار عملی درس خودش، این موضوع را پیگیری و اطلاعات لازم را جمع‌آوری کند و ارائه دهد. آن قدر ذوق زده شده بودم که به

روزی در دانشگاه شهید بهشتی در کلاس درس، یکی از دانشجویانم گفت: در نزدیکی شهر میمه اصفهان سدی زیرزمینی وجود دارد که دارای قدمتی طولانی و در نوع خود بی نظیر است. گوش هایم تیز شد

• و لابد برای این کار تشویق شدید؟

• نه آقا! تشویق نشدم هیچ، که نزدیک بود با دانشجویانم گرفتار هم بشویم. زمانی که تعدادی از دانشجویان و به خصوص دختر خانم‌ها برای حمل آن به درون قبرستان رفتند، به هنگام خروج با برخورد نگرهبان آنجا روبه‌رو شدند و آن‌ها را به‌عنوان قاچاقچی متوقف کردند و توضیح خواستند که شما از طرف چه کسانی برای قاچاق و سرقت این آثار به اینجا آمده‌اید؟!

جالب است! من آنجا حضور داشتم و این مانع در حالی ایجاد شده بود که کمی آن سوتر بولدزر در حال شکستن و تخریب این سنگ‌ها و در کار نابودی بخشی از تاریخ باستانی کشور ما بود. نهایت کار اینکه از تعداد ۲۵ قطعه سنگی که ما شناسایی کرده بودیم، دو عدد از آن‌ها را شهرداری به محل مناسبی انتقال داده و بقیه را قاچاقچی‌ها دزدیدند.

این نمونه که به شما عرض کردم، نمونه یک پژوهش سنتی و کهن است که ما در خصوص آن اقدامات اساسی و ماندگاری انجام دادیم. در کشورهای آسیای جنوب شرقی هم کنفرانسی تشکیل دادند تا در مورد این سد زیرزمینی به‌عنوان یک اکتشاف بزرگ و یکی از آثار تمدن ساسانیان گفت‌وگو کنند.

• آیا نمونه‌های دیگری هم از این سدها در ایران شناسایی شدند؟

• بله! بعدها ما تحقیقات خود را در این زمینه ادامه دادیم و هفت سد زیرزمینی دیگر را هم در مناطقی مانند قاین، ندوشن و جاهای دیگر

این دانشجویم گفتم اگر کارت را خوب انجام بدهی به جای ۲۰ به تو ۱۰۰ خواهیم داد!

• واقعاً به این قولتان عمل کردید؟

• نه صد که ندادم، ولی به محض اینکه فرصتش پیش آمد شال و کلاه کردم و برای بازدید به میمه رفتم. حکایت غریبی بود. در ۱۶ متری عمق زمین و در دل سنگ، آب قناتی جاری بود که با سخت‌کوشی و پشتکار پیشینیان ما و با ابتکار و نواندیشی در زمان خود، منبع خیر و برکت برای ساکنان آن منطقه شده بود.

این سد زیرزمینی که در نوع خود بی نظیر بود ۹ متر ارتفاع و دیواره آن نیز یک متر ضخامت داشت. من و همان دانشجویم خطر کردیم و با امکانات مختصری که وجود داشت با طنابی که همه امیدمان بدان بود، با رفتن به عمق زمین گزارش مفصل و مستندی تهیه کردیم. وقتی باستان‌شناسان این مستندات را دیدند، گفتند: این شیوه سنگ‌چینی مربوط به دوره ساسانیان است. این قنات مربوط به منطقه وزوان در سه کیلومتری میمه بود. ما برای پیدا کردن اطلاعات و مستندات بیشتر به سراغ قبرستان‌های قدیمی منطقه رفتیم. اتفاقاً پیرامون قبرستان در حالت ساخت‌وساز بودند و بولدزر داشت تمام محیط آن را زیر و رو می‌کرد. ما به بخش کهنه شهر که هنوز دست‌نخورده بود رفتیم و آنجا با سنگ قبرهایی روبه‌رو شدیم که به‌جای نوشته‌های مرسوم، روی سنگ قبرها که شکل هندسی خاصی هم نداشتند، علائمی مانند، دایره، مربع و... وجود داشت. با تفحصی مختصر متوجه شدیم در آن دوره‌ای که این قبرها متعلق به آن زمان است، خانواده‌ها به‌جای نام و فامیل علائم خاصی داشته‌اند که با آن علامت شناخته می‌شده‌اند و بعد از مرگ هم با همان علامت دفن می‌شده‌اند.

در آن قبرستان ما ۲۵ علامت مشخص و متفاوت را گردآوری کردیم که اطلاعات آن در کتاب سد زیرزمینی که وزارت نیرو آن را چاپ کرد، موجود است.

• بعد از چاپ کتاب سد زیرزمینی چه اتفاقی افتاد؟ آیا موضوع توجه کسی را به خود جلب کرد؟

• بله! این‌گونه نبود که توجهی نشود، ولی بیشترین توجه از ناحیه فرصت‌طلبانی بود که فضا را برای سودجویی خود غنیمت می‌شمرند. آن زمان عده‌ای رند و قاچاقچی تازه متوجه شدند که اینجا آثار باستانی وجود دارد و تعدادی را سرقت کردند.

• شما کی از ماجرا مطلع شدید و چه اقدامی کردید؟

• من هم با ارتباطاتی که داشتم از موضوع مطلع شدم و به دانشگاه پیام نور میمه رفتم. کار زیادی نمی‌توانستم بکنم، اما به‌عنوان حداقل اقدامی که برایم ممکن بود، از دانشجویان خواستم این سنگ‌ها را که با تشخیص بعدی مشخص شد مربوط به دوران هخامنشی هستند از قبرستان خارج کنند و در محلی از دانشگاه قرار دهند تا برایشان فکری بکنیم.



نقشه تاریخی ایران

پیدا کردیم، ولی هرچه التماس کردیم افاقه‌ای نکرد و درخواست‌های ما در پیچ و خم کارهای اداری گم شد، به‌گونه‌ای که تا امروز موفق به بازدید و ثبت مشخصات آن‌ها نشده‌ایم و احتمالاً این سدها که در

عمق زمین قرار دارند ذره ذره در حال محو شدن هستند.

• شما با انگیزه پژوهش و نوشتن در حوزه جغرافیا و تاریخ وارد این حوزه شدید، چه انگیزه‌ای باعث شد با این حساسیت و پشتکار به کارتان ادامه دهید؟

• وقتی وارد گود عمل شدم، دیدم تمدن هزاران ساله این سرزمین که بر فراز قله‌ها، در دل زمین، در کنار کوهپایه‌ها و در گوشه گوشه کشورم موجود است، ذره ذره تحلیل می‌رود و محو می‌شود. احساس کردم باید به‌عنوان یک ایرانی کاری بکنم و آن کار این بود که با تلاش شبانه‌روزی، کمک گرفتن از دانشجویان و دوستان و دقت و حساسیت، نشانه‌های این تمدن درخشان و ریشه دیرینه را بر صفحات کاغذ ثبت و نقش کنم تا اگر بی‌توجهی‌ها، مسئولیت‌شناسی‌ها، عوامل طبیعی و گذشت زمان اصل این تمدن‌ها را از بین برد، حداقل نشانه‌های مکتوب از این افتخارات برای آیندگان که براساس همان‌ها درباره ما و پیشینیان ما قضاوت خواهند کرد، باقی بماند.

• به نظر شما آیندگان درباره ما چگونه قضاوت خواهند کرد؟

• این موضوع به عملکرد ما بستگی دارد و شعارها و حرف‌ها اگر با عمل همراه نباشد، سودی نخواهد داشت. روزی یک خبرنگار آلمانی به من گفت: «من حیران مانده‌ام که چرا شما این‌گونه عمل می‌کنید. اگر روزی زلزله‌ای در کشورتان اتفاق بیفتد خبر آن را به همه دنیا مخابره می‌کنید، اما مردم دنیا از وجود نشانه‌های تمدنی که گنج‌های معنوی و تاریخی ایران هستند، بی‌خبر می‌مانند و شما خبر آن را به خوبی و درستی مخابره نمی‌کنید.»

• آیا برای کار در این حوزه فقط باید به دنبال نشانه‌های تمدنی و تاریخ و جغرافیای گذشته رفت یا می‌توان به زمان حال هم پرداخت؟

• سؤال خوبی مطرح کردید. نکته‌ای را که قبلاً به آن اشاره کردم دوباره مورد تأکید قرار می‌دهم. من در ابتدای کارم متوجه شدم که ایران ناشناخته‌های زیادی دارد که اگر همه متخصصان و علاقه‌مندان این حوزه‌ها در آن زمینه وارد شوند و تحقیق و تفحص کنند، باز هم نمی‌توان حق این تمدن را ادا کرد. البته منظورم تنها آثار تاریخی و قدیمی مربوط به گذشته نیست و در مورد آثار دوران کنونی هم جای کار وجود دارد. برای مثال کوه‌سنگی مشهد و فضای پیرامونی آن، ساخت صنایع دستی و سنگی، نقاشی روی سنگ، تاریخچه آن

و مسائل دیگر، زمینه‌های بسیار ارزشمند برای یک کار پژوهشی و تحقیقی است و می‌تواند دست‌مایه یک کار پژوهشی و دانشگاهی باشد. اگر چنین کاری شروع شود می‌توان بعد از آن به لالچین همدان پرداخت و باز هم محیط‌های زیاد ناشناخته‌ای وجود دارند که می‌توانند دست‌مایه این کار قرار گیرند.

• شما در صحبت‌هایتان گفتید که برای نوشتن تاریخ شهر ری (زادگاهتان) به سوی این رشته آمدید، اما نوشته‌ها و آثار مکتوب شما بیشتر در زمینه عشایر ایران است، دلیل آن چیست؟

• ایران آن قدر دیدنی، شنیدنی و گفتنی دارد که شما از هر گوشه آن که وارد شوید، گرفتار فرهنگ و تمدنی بزرگ و ریشه‌های آن خواهید شد. شاهد مثال اینکه من به زادگاه خودم شهر ری خیلی علاقه‌مندم و با اینکه «همه جای ایران سرای من است» از ابتدا که وارد این کار شدم، تصمیم داشتم در مورد شهر ری بنویسم. البته نوشته‌های هم آماده کرده‌ام که امیدوارم به‌زودی موفق به چاپ آن بشوم. اما زمانی که پا به سرزمین عشایر در استان‌های چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و دیگر نقاط دیدنی ایران گذاشتم، چنان غرق این کار شدم که شما ملاحظه می‌کنید با چاپ چندین اثر در مورد عشایر هنوز موفق به ارائه اثری مستقل در مورد شهر ری نشده‌ام.

• به نمونه‌هایی از یافته‌های خود که مبنای تشخیص منشأ و ماهیت اقوام ایرانی بوده‌اند و می‌توانند نسل‌های آینده را به این پیشینه بیشتر آشنا کنند، اشاره بفرمایید.

• من زمانی که بین عشایر رفته و همراهشان شدم، ملاحظه کردم که بیشتر اسامی و عناوین آن‌ها باستانی و شاهنامه‌ای است. اسامی آن‌ها مانند کی شمشیر، کی خنجر و کی سالار، اسامی بزرگان عشایر است که در تاریخ آن‌ها ماندگار شده است. نام‌گذاری تاریخی هنوز هم در عشایر ادامه دارد. کل جامعه آن‌ها به‌طور سنتی به دو دسته تقسیم می‌شود: فرمان‌بردارها و فرماندهان. این دو دسته هم به صورت درون‌گروهی از دواج می‌کنند و این سنت را نمی‌شکنند. جالب است که یک دسته اعتقاد دارند ما فرمان‌بریم و دسته‌ای دیگر اعتقاد دارند ما فرماندهیم. در اول اسم افراد مذکر مربوط به دسته فرماندهان واژه «کی» وجود دارد، مانند کی فرهاد، کی سهراب، کی لهراسب، کی امید، کی عطا، کی آرش و...

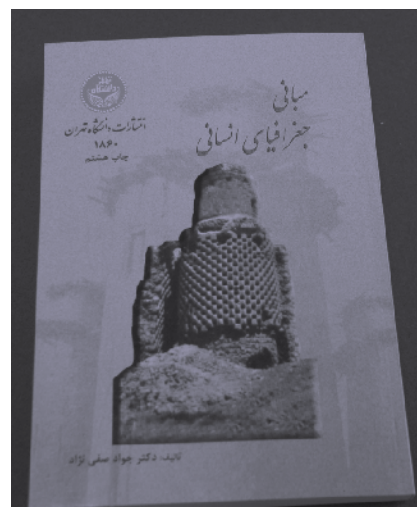
و در ابتدای اسامی افراد مذکر مربوط به دسته فرمان‌بردارها واژه «کا» می‌آید، مانند کاسهراب، کاتقی، کارستم، کارجب و...

این یک نمونه کار پژوهشی است که در مورد عشایر انجام شده و مسائل زیادی را روشن می‌کند.

به دختر و زن کی‌ها هم بی‌بی گفته می‌شد. مانند بی‌بی زبیده، بی‌بی شهربانو و... برای مثال در مورد دختران یزدگرد از واژه بی‌بی استفاده می‌شده است.

برای اسامی مؤنث هم «د» (با فتحه) استفاده می‌شده است و نشانگر دسته و جایگاه اجتماعی آنان بوده است، مانند د رقیه، د ماهتاب و...

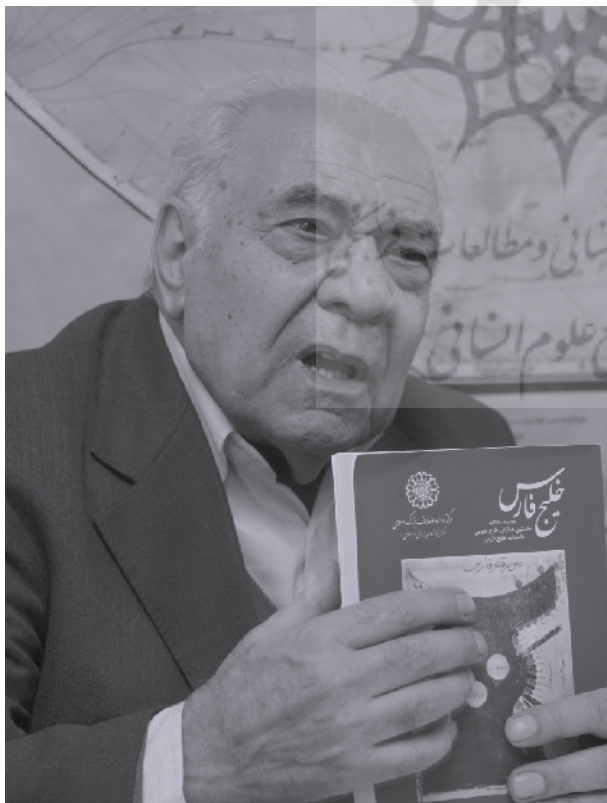
در بین عشایر این رسم هست که وقتی دو طایفه دعوا می‌کنند،



در اول اسم افراد مذکر مربوط به دسته فرمندان واژه «کی» وجود دارد، مانند کی فرهاد، کی سهراب، کی لهراسب، کی امید، کی عطا، کی آرش و... و در ابتدای اسامی افراد مذکر مربوط به دسته فرمان بردارها واژه «کا» می آید، مانند کاسهراب، کاتقی، کارستم، کارجب و...

یافت و ای بسا که در برخی زمینه‌ها ما از آنان جلوتر باشیم. پس بخشی از تغییر رویکرد می‌تواند این باشد که شما با ارتباط با محققان و پژوهشگران و با بهره‌گیری از یافته‌های متقن و مستند آنان، مفاخر ایرانی را معرفی کنید که خودبه‌خود معرفی گذشته با افتخار ایران را هم در پی خواهد داشت و مخاطب را بیشتر با خود همراه خواهید کرد. البته سازمان پژوهش و دفتر انتشارات کمک آموزشی کتاب‌های جیبی خوبی را در خصوص مفاخر ایران منتشر کرده است که با اغماض از برخی اشکالات کوچک، کار ارزنده‌ای است و شما می‌توانید این کار را به‌صورت مجله‌ای آن انجام دهید. من خودم چند تا از این کتاب‌ها را تهیه کرده‌ام و از آن استفاده می‌کنم.

- از حضور شما در دفتر مجله و صحبت‌های پندآموزتان ممنونیم و امید که باز هم بتوانیم در خدمت شما باشیم.
- من هم ممنونم و همیشه امیدوارم که همه بتوانیم در هر فرصتی با هم حرف بزنیم و برای زندگی بهتر به یکدیگر کمک کنیم.



طایفه‌ای که شکست می‌خورد باید منطقه سکونتش را ترک کند و به‌جای دیگر برود. مادر سوریه هم زندگی عشایری داشته‌ایم و کماکان هم داریم. در قرن پنجم هجری دو طایفه با ریشه کرد در سوریه یا شام آن زمان، درگیر یک دعوی طایفه‌ای می‌شوند و طایفه‌ای که شکست می‌خورد، از جبل‌السماع شام حرکت می‌کنند و به حوزه جغرافیایی لرهای ایران می‌آیند و در آنجا ساکن می‌شوند. مرحوم عباس اقبال در کتاب تاریخ ایران، تنها اشاره کرده است که «اصل لرهای ایران از جبل‌السماع شام است»، ولی اطلاعات جزئی دیگری به‌دست نداده است.

بیان گوشه‌ای از حاصل این تحقیقات چندین ساله برای این بود که عرض کنم، ما در ایران و در گوشه گوشه آن مسائل عمیق و ماندگاری داریم که جای تحقیق و پژوهش دارند؛ و اینکه پاسخ سؤال شما را تا حدودی داده باشم که تفاوت تحقیق و پژوهش در دوره فعالیت ما و دوره کنونی این است که ما با انگیزه و علاقه و اعتقاد وارد حوزه‌هایی شدیم که تمام وقت و انرژی خود را برای انجام آن گذاشتیم، ولی در حال حاضر این اتفاق به دلایل مختلف کمتر صورت می‌گیرد. اما باید توجه کنیم که راه همان است که خیلی‌ها رفته‌اند و به موفقیت رسیده‌اند و تحقیق و پرسش و پژوهش ویژگی‌های خاص خود را دارد و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به آن باعث خواهد شد که نتیجه‌چندانی حاصل نشود.

• استاد، سؤال اولیه ما برای راهنمایی خوانندگان مجله رشد جغرافیا در حوزه تحقیق و پژوهش بود، اما شما چنان کامل و با شایستگی پاسخ دادید که برای هر کس که علاقه‌مند گام گذاشتن در این زمینه باشد، قابل استفاده و غنیمت است. برای دست‌اندرکاران مجله رشد جغرافیا چه سفارش و توصیه‌ای دارید؟

• نصیحت من این است که انتشار مجله ادامه پیدا کند، اما به فکر تغییر روش و رویه هم باشید. یعنی اینکه برای مثال وقتی تحقیقی مستند در مورد سلیمان صیرافی انجام می‌شود، شما این موضوع را چنان ساده و قابل فهم ارائه کنید که وارد کتاب‌های درسی شود و کم‌کم جزء تاریخ ما شود. اگر این اتفاق بیفتد نسل حاضر متوجه خواهد شد که ما هم مانند اروپاییان و دیگر مردم، مفاخر زیادی داشته‌ایم که این تمدن و گذشته پرافتخار را پدید آورده‌اند و ما هم چیزی از دیگران برای افتخار و رشد و بالیدن کم نداریم. اگر خوب دقت کنید، می‌بینید در مورد مارکوپولو به‌عنوان اولین کسی که از اروپا و دنیای خارج به چین رفته است، آثار زیادی نوشته شده، انیمیشن‌های زیادی ساخته شده و کارهای زیادی صورت گرفته و آن را در فرهنگ خاص خودشان هم جانداخته‌اند، اما هیچ‌یک از آنان اطلاع ندارند که سلیمان صیرافی ۴۰۰ سال قبل از آن با عبور از خلیج فارس و گذشتن از هفت دریا به چین رفته و شرح سفر خود را در سفرنامه‌اش ثبت کرده است.

من یقین دارم که ما اگر تاریخ گذشته خودمان را خوب بدانیم و مفاخر خود را به شایستگی بشناسیم در مقابل هر اندیشمند و دانشمند اروپایی یک دانشمند و اندیشمند مسلمان و ایرانی را خواهیم